

گزیده‌های منهای بیست

گزیده مطالب رازی، بیست سال پیش از این در همین ماه

انتخاب و تدوین از: فرض

مقدمه

زیرعنوان بالا مطالبی از رازی ۲۰ سال پیش در همین ماه ارایه می‌شود. گذشت ۲۳ سال و خورده‌ای از انتشار اولین شماره رازی، نامه اعمالمان را آن قدر قطور و سنگین کرده که بشود گاهی که دلمان تنگ آن روزها می‌شود به شماره سنگین و وزین صحافی شده هر سال نگاهی بیندازیم، تورقی بکنیم، صفحاتی چند از آن‌ها را بخوانیم و ... حالمان خوب شود و آن قدر انرژی بگیریم که همچون مدیرمسئول محترم و سردبیر نازنین پا بر زمین محکم کنیم که: «به هر حال ما ادامه خواهیم داد». این سرزدن‌ها به شماره‌های پیشین ایده‌ای را در ذهن نشانند که گزیده‌هایی از همان شماره‌ها و صفحات مشابه ماه انتشاراتی فعلی مان گزین کنیم و شما را نیز در این «دل‌شدگی» با خودمان شریک نماییم. خواننده‌های قدیمی، آن روزها برایشان زنده می‌شود و تازه خواننده‌های رازی هم پی می‌برند که بیست سال پیش رازی چه نوشت در مورد عرصه دارو در ایران و جهان. به هر حال، به جستجوی زمان از دست رفته برآمدیم که با قدری اغراق و اغماض و با استعاره‌ای ادبی

«بهشت گمشده» دست به قلم‌های رازی بوده است، همان بهشت گمشده‌ای که گفته‌اند:

«بهشت گمشده همان گذشته‌ای است که برای همیشه از دست داده‌ایم، ولی ما قطعاتی از آن گذشته را در جلد‌های صحافی شده از تعرض زمانه مصون داشته‌ایم.

به هر حال برای آغاز از مهرماه ۱۳۷۱ شروع کردیم یعنی درست ۲۰ سال پیش در همین ماه.

ابتدا فهرستی از مطالب شماره مهر ۱۳۷۱ خواهید دید که از «فهرست تفصیلی مقالات رازی» که در همه این سال‌ها (شاید منهای یک یا دو سال) به کوشش همکار نازنین رازی آقای دکتر مجتبی سرکندی به صورتی منظم و شسته و رفته امسال در اولین شماره سال جدید انتشار یعنی بهمن و در سال‌های بعد در آخرین شماره همان سال (دی‌ماه) به چاپ رسیده است. کاری سنگین اما بسیار سودمند است. سودمند برای کسانی که در جستجوی مطالب یا مقاله یا نوشته‌ای در باب موضوعی باشند. پس با فهرست مطالب مهرماه آغاز می‌کنیم.

■ فهرست تفصیلی مقالات ۲۵-۳۶

مقدمه

در آغاز چهارمین سال انتشار ماهنامه دارویی رازی، ضمن سپاس‌گزاری از مراحم و ابراز لطف همکاری که ما را مورد تفقد قرار دادند و گاه با متن کارهای دوستانه‌شان «کژیها» و «کاستی‌های» کار ما را خاطرشان ساختند و به بارورتر شدن ماهنامه خودشان کمک نمودند، فهرست تفصیلی مقالات دوازده ماهه سال سوم را در دو بخش

تقدیم می‌نماییم:

■ در بخش اول، فهرست مطالب هر شماره نشریه همراه با نام مؤلف یا مترجم و صفحه آغازین مقاله درج گردیده است.

■ در بخش دوم، فهرست الفبایی مؤلفین یا مترجمین همراه با ذکر شماره مسلسل ماهنامه و صفحه آغازین مطلب را ملاحظه خواهید فرمود. امید که با استفاده از این فهرست دستیابی همکاران محترم به مقالات مورد نظرشان آسان

مهر ۷۱	۲	سیامک‌نژاد، فریدون	سرمقاله: گذری بر بسته‌بندی دارو در ایران
مهر ۷۱	۶	کبریایی، عباس	سیستم رنین - آنژیوتانسین و داروهای موثر بر آن
مهر ۷۱	۱۷	ثمینی، مرتضی	نگاهی دیگر به داروهای مسدودکننده کانال‌های کلسیم
مهر ۷۱	۲۷	حاجتی، جمشید	بررسی اثرات ایمونوساپرسیو FK-۵۰۶
مهر ۷۱	۳۵	کریمیان، سهیلا	گلیکوبیولوژی، قلمرو جدیدی در درمان
مهر ۷۱	۳۸	...	فرهنگ داروشناسی
مهر ۷۱	۳۹	جباریان، شیدا	آشنایی با پایان‌نامه‌های داروسازی
مهر ۷۱	۴۲	نجم‌آبادی، محمود (مصاحبه)	در محضر استاد
مهر ۷۱	۵۰	سیامک‌نژاد، فریدون	نسخه‌نویسی در یک نگاه
مهر ۷۱	۵۵	اسماعیلی، بهنام	نکاتی پیرامون تغذیه با شیر مادر
مهر ۷۱	۶۲	...	دیدگاه‌ها
مهر ۷۱	۶۴	...	دریچه‌ای به استعدادها
مهر ۷۱	۶۷	...	رازی و خوانندگان
مهر ۷۱	۷۵	سیامک‌نژاد، فریدون	رخداد و خبر
مهر ۷۱	۸۲	...	گردهمایی‌ها



در محضر استاد

مصاحبه با دکتر محمود نجم‌آبادی

قسمت اول

مقدمه

سرانجام پس از مدتی پیگیری، تلاش، رفت و آمد، تلفن کردن و وقت گرفتن، توانستیم قرار مصاحبه با آقای دکتر محمود نجم‌آبادی استاد بی‌بدیل تاریخ طب را بگذاریم. استاد با وجود سن بالا، به گرمی، تمامی سؤال‌هایمان را پاسخ گفتند و در واقع شرمندمان کردند. با توجه به این که تمامی آنچه را باید در مقدمه بگوییم در واقع ایشان خودشان در خلال مصاحبه بیان داشته‌اند، با تشکر و قدردانی از لطفی که به ما و نشریه رازی کرده‌اند با هم مصاحبه ایشان را می‌خوانیم.

سردبیر

س: به نام خدا، آقای دکتر ما خیلی خوشحال هستیم که بالاخره حضور شما شرفیاب شده و توانستیم ترتیب برگزاری این مصاحبه را با شما بدهیم. اگر ممکن است به‌عنوان سؤال اول شرح

گردد.

از میان مطالب این شماره، «در محضر استاد قسمت اول» مصاحبه همکاران رازی با استاد دکتر محمود نجم‌آبادی برگزیده شده با مختصری جرح و تعدیل و مطلب دوم را «نسخه‌نویسی در یک نگاه»، قرار دادیم که در زمان خودش مطلب پرخواننده و پربازتابی بود. این سلسله مطالب را آقای دکتر سیامک‌نژاد به رشته تحریر می‌کشیدند و تا ماه‌ها چاپ آن ادامه داشت. شاید طرح مشکل نسخه‌نویسی را در آن زمان بعضی از همکاران پزشک نمی‌پسندیدند ولی ادامه این کار و نیز تبدیل این ایده به برگزاری کارگاه‌های متعدد «نسخه‌نویسی منطقی» بود که باعث شد امروز ضوابط متوسط اقلام دارویی هر نسخه به عدد ۲ نزدیک شود. امیدوار هستیم که این سفر یا ماشین زمان به رازی ۲۰ سال قبل مقبول طبع همکاران صاحب‌نظر شود.

حال خودتان را بیان بفرمایید.

دکتر نجم‌آبادی: بنده هم بسیار متشکرم و چند کلمه‌ای در مورد تحصیلات خودم خدمتان عرض می‌کنم. بنده در یک خانواده روحانی در رمضان سال ۱۳۲۱ هـ. ق. مصادف با جدی ۱۲۸۲ شمسی به دنیا آمدم. پدرم (مرتضی نجم‌آبادی) اهل علم بود و بعداً در دستگاه قضا وارد گردید. ابتدا بنده در یک مدرسه‌ای که به همت پدرم و شوهرعمه‌ام و دیگران تأسیس شده بود، دوران ابتدایی را شروع کردم، این مدرسه تعطیل شد و ما به مدرسه ایران و آلمان در خیابان قوام‌السلطنه سابق و میرزا کوچک‌خان فعلی روبروی وزارت امور خارجه رفتیم که یک مدرسه متوسطه بود. سپس جنگ بین‌المللی اول پیش آمد (سال ۱۹۱۴)، یک سال مدرسه باز بود و چند نفر از معلمان آن‌جا بودند ولی بعد مدرسه تعطیل شده و ما روانه دارالفنون شدیم. در دارالفنون چند ماهی بودیم که دارالمعلمین مرکزی به همت مرحوم میرزا ابوالحسن‌خان فروغی تأسیس شد. بنده در کلاس ابتدایی بودم. محل اول آن در خیابان جمهوری اسلامی یا نادری سابق، اول کوچه نوبهار بود که در آن‌جا تحصیل می‌کردیم. در این هنگام وزیر معارف آن زمان مرحوم میرزا احمدخان (نصیرالدوله) بود. سپس به تخت زمرد آمدم. در آن‌جا عده‌ای از معلمین نخبه آن‌روز که برخی از آن‌ها عبارتند از: میرزا ابوالحسن‌خان فروغی، میرزا عباس‌خان اقبال برای تاریخ و جغرافی، میرزا محمدخان وحید تنکابنی برای ریاضیات، مرحوم اسماعیل مرآت جهت فیزیک که نایب رئیس مدرسه هم بود، موسیو عباس‌قلی‌خان مترجم‌الممالک یا عباس‌قلی قریب، چون فرانسه

تدریس می‌کرد موسیو عباس‌قلی‌خان می‌گفتند پدر مرحوم بنده هم برای مشق خط و یکی از شاگردان بسیار عالی‌مقام مرحوم کمال‌الملک به نام حسن‌علی‌خان وزیری برای نقاشی، معلم عربی ما هم، مرحوم فاضل تونی بود که از بزرگان علم صرف و نحو بود، این مرد خصوصیات داشت که باید گفت از نظر تعلیم و تربیت کم‌نظیر بود اما شاگردان نمی‌توانستند سرکلاس او نفس بکشند. شیخ محمدحسین بیچاره گنابادی و مرحوم میرزا ابوالحسن‌خان فروغی تفسیر قرآن می‌گفتند که روزهای پنج‌شنبه برقرار بود، ناظم مدرسه هم آقای فرزاد بودند. در این‌جا چند سالی درس خواندیم. تا این‌که از این مدرسه حکمی گرفتم و آموزگار شدم ضمن آن‌که در مدرسه ثروت هم تدریس می‌کردم و هم‌چنین در دارالمعلمین که در آن‌جا فرانسه درس می‌دادم که باعث این امر هم مرحوم میرزا سیدعبدالله‌خان انتظام بود که فهمید من و یکی از دوستان بنده به نام مرحوم سیدفخرالدین شادمان لیاقت این کار را داریم و برای تدریس کلاس اول انتخاب شدیم و کم‌کم سال‌های بالاتر را هم درس می‌دادیم. در مدرسه ثروت شیمی تدریس می‌کردم. از آن‌جا به بعد وارد کار اداری شدم. مؤسسه‌ای به نام مؤسسه دفع آفات حیوانی بود. در این‌جا در میان تعداد داوطلبان زیاد، بنده شاگرد اول شدم، چندی هم در آن‌جا بودم و سپس وارد مدرسه طب شدم و بالاخره دیپلم طب را از ایران گرفتم (سال ۱۳۰۸). چون شاگرد اول بودم مدال درجه اول را به بنده دادند و خیلی احترامات قائل بودند. خلاصه وقتی از دانشکده پزشکی بیرون آمدم یکسره به مأموریت رفتم. اولین مأموریت من قوچان و بادگیران بود.

برده‌اید؟

دکتر نجم‌آبادی: بله، پس از آن که چند سالی در انستیتو پاستور خدمت کردم قرار بر این شد که به خارج بروم. به پاریس رفتم، چون زبان دوم بنده فرانسه است. در آن‌جا تخصص کودکان گرفتم. چندسالی آن‌جا بودم. در ضمن کمی آلمانی انگلیسی و عربی نیز می‌دانم. در فرانسه استاد ما پروفیسور روبرت دوبره بود. اسم پسر او میشل دوبره بود و خیلی خیلی به ایرانی‌ها محبت داشت. بنده چندین سخنرانی در آن‌جا به زبان فرانسوی داشتم. یکی از این سخنرانی‌ها در سمیناری بود که توسط پروفیسور روبرت دوبره افتتاح شد. این سخنرانی درباره حکیم تولوزون فرانسوی یا همان حکیم‌باشی ناصرالدین‌شاه بود و خیلی هم مورد توجه قرار گرفت. یک سخنرانی هم در آن‌جا درباره روابط صدساله پزشکی فرانسویان با ایرانیان داشتم. جمعاً مدتی که در آن‌جا تحصیل کردم توانستم خدماتی از این قبیل برای شناساندن ایران به فرانسویان انجام دهم. بعد که آمدم به تهران مطبی باز کردم و در وزارت بهداشت هم بودم و حالا مدت حدود بیست سال است که مطب ندارم، یعنی به مطالعه می‌پردازم. چون دیگر حال و حوصله آن زمان برای بنده نمانده و دوران استراحت مخلص است، مخصوصاً این ایام که کسالتی پیدا کرده‌ام و باید استراحت کنم.

س: آقای دکتر، همان‌طور که فرموده‌اید، سخنرانی‌هایی که در فرانسه داشته‌اید راجع به تاریخ طب بوده و نشان می‌دهد از همان ابتدا به تاریخ طب علاقه داشته‌اید. چه شد که این علاقه

من رئیس بهداشتی بودم، ولی بهداشتی آن‌جا فقط متشکل از سه نفر یعنی من، یک پزشک دیگر و یک پزشک‌یار بود و باید به بیرون از شهر هم می‌رفتم و خرده فرمایشات رؤسای اداره‌ها را نیز گوش می‌دادیم. دو سال آن‌جا بودم که زیاد بد نبود. بعداً به اصطلاح ترقی کرده و به سبزوآر آمدم و رئیس بهداشتی و بیمارستان سبزوآر شدم، اسم این بیمارستان حشمتیه بود. این‌جا وضع بهتر بود و علاوه بر دکتر داروساز، حدود ۱۲ تخت بیمار هم داشتیم و نسبتاً تمرکز داشت. بعد به تهران آمدم. در انستیتو پاستور استخدام شدم. وقتی بیمارستان رازی در سال ۱۳۱۳ باز شد از اطباء آن‌جا شدم. مدتی در این بیمارستان بودم، سپس به بیمارستان وزیری منتقل شدم. از آن‌جا به بعد رئیس بیمارستان‌ها بودم، تا به مرکز وزارت بهداشتی رفتم و مسؤولیت تبلیغات و مجله بهداشت و امثال ذالک را داشتم. آخرین سمت بنده هم مشاور یا بازرس وزارت بهداشتی بود که بازنشسته شدم. از آغاز بازنشستگی تاکنون بنده به تدریس، تألیف کتاب‌ها و غیره مشغول هستم. الان هم که در خدمت شما هستم چند کتاب و نوشته در دست اقدام دارم. حقیقت مطلب را بخواهید حدود ۳۰ رساله، جزوه، کتاب و ... تألیف کرده‌ام که بنده را قانع نمی‌کند، چون حق این آب و خاک را انجام نداده‌ام اما چیزی که مرا خیلی ناراحت می‌کند، کارهای زیادی است که می‌خواستم انجام دهم و نشد. حالا هم در هشتادونه سالگی در تأسف این هستم که چرا نتوانستم بیشتر خدمت کنم.

س: آقای دکتر آیا شما خارج هم تشریف

در شما به وجود آمد؟

دکتر نجم‌آبادی: در مورد تاریخ طب باید بگویم که داستانی دارد. دو مجله بود به نام «تعلیم و تربیت» و «فروغ تربیت» که هر دوی این‌ها را مرحوم میرزا ابوالحسن‌خان فروغی اداره می‌کرد. روزی من در یکی از این‌ها (تعلیم و تربیت) مقاله‌ای که درباره محمد زکریای رازی توسط مرحوم میرزا عباس‌خان اقبال نوشته شده بود را دیدم. پس از خواندن آن خیلی خوشم آمد و چندبار آن را خواندم و کم‌کم به گوشه و کنار سرکشی می‌کردم و پیرامون دانشمندان گذشته‌مان مطالبی پیدا می‌کردم تا آقای طباطبایی در روزنامه ایران آن وقت مقالاتی راجع به محمدزکریای رازی نوشته بودند و بنده از آن استفاده کردم. این شد سرآغاز کار من برای تألیف کتابی به اسم شرح حال و مقام طیبی محمد زکریای رازی. ولی اولین کتاب من این نبود. بنده وقتی شاگرد کلاس متوسطه دارالمعلمین بودم مرحوم دکتر سیدفخرالدین شادمان آمد به خانه ما و زیر کرسی نشسته و صحبت می‌کردیم. آن وقت هنوز دکتر نشده بود. گفتم: آسید فخرالدین، امروز خیلی خوشحالی. گفت: بله، یک کتاب تألیف کرده‌ام به اسم کتاب «بی‌نام». خود این «بی‌نام» نام است و من هم هوس کردم کتاب تألیف کنم.

کتابی به زبان فرانسه بود به اسم «علیه یک بلای آسمانی» و بنده آن را به اسم «بلای عظیم نسل بشر، سیفیلیس و سوزاک» ترجمه کردم. البته مطالبی هم به آن کتاب اضافه کردم. این اولین کتاب بنده بود. بعد از آن کتاب راهنمای پزشکان را نوشتم. سپس راجع به «رازی» کتاب نوشتم. کتاب‌های دیگر هم نوشتم و شاید جمعاً

حدود سی کتاب و رساله داشته باشم. حدود ده الی پانزده کتاب هم به زبان‌های خارجی نوشته‌ام که حاصل شرکت من در کنگره‌های مختلف، به خصوص کنگره‌های تاریخ طب است. در پاریس عضو انجمن تاریخ طب فرانسه شدم. بعداً عضو انجمن بین‌المللی تاریخ طب گشتم. چون مدتی گذشت و دیدند که مخلص فعال است و مقالاتی می‌نویسد و به کنگره‌ها می‌رود مرا نایب‌رئیس انجمن بین‌المللی تاریخ طب کردند. بنده در کنگره‌های زیادی شرکت کرده‌ام من جمله، کنگره‌ای در یونان بود و ما را در همه جای یونان گردش دادند ولی اولین محلی که ما شروع به افتتاح کنگره کردیم، زیر درخت چنار بقراطی بود. حدود دو هزار و پانصد سال است که بقراط فوت کرده و مرکزی بود که محل درس بقراط محسوب می‌شده و اسم آن مدرسه بقراط بوده که در جزیره «کوس» واقع است. بنده خاطره بسیار بسیار خوبی از این‌جا دارم، از آن خاطره‌هایی که هیچ‌وقت فراموش نمی‌شود. بنده با رئیس دانشگاه استانبول که جراح و استاد عده‌ای از اطباء امروزی ما هم بود به نام کاظم اسماعیل هم‌مشرک بودم. او هم فرانسه می‌دانست.

کنگره‌ای هم در لندن برگزار شد که بسیار مجلل بود و کنگره‌هایی هم در آلمان و ایتالیا برگزار گردید و در تمام آن‌ها سخنرانی‌هایی به زبان فرانسوی کردم و آن‌ها را در مجموعه‌ایی نگهداری می‌کنم. یعنی کتاب کنگره را دارم و موضوعات حرف‌هایم همه پیرامون ایران، شاهکارهای ابن‌سینا، دانشگاه جندی‌شاپور، خدمات ایرانیان به طب و طبابت در دنیا و امثال ذالک بود. در ضمن، امسال (سال ۷۱)

هم کنگره‌ای در زمینه تاریخ طب در ایران هست که از من نیز نظر خواسته‌اند. این داستان وارد شدن من به تاریخ طب بود. نتیجه این کار چه شد؟ دو کتاب درباره طب ایران تألیف کردم، یکی قبل از اسلام و دیگری بعد از اسلام. اخیراً تألیف دیگری با آقای دکتر ولایتی دارم به نام «خفی علایی» از تألیفات سیداسماعیل جرجانی.

در آخر باید ذکر کنم که احتمال دارد در مورد

شرح حال و کارهای فرهنگی و پزشکی که انجام داده‌ام، مقداری حذف شده باشد و حاضراالذهن نبوده باشم که البته خواهید بخشید. الان بیست و پنج سال یا بیشتر است که بازنشسته هستم. به عده‌ای از دانشجویان در نوشتن رساله‌شان کمک می‌کنم و چند کتاب نیز در دست دارم. پس به من نمی‌توان گفت بازنشسته، بلکه باید گفت بازنشسته شاغل؛ والسلام.

برگی از زندگی محمود نجم‌آبادی

محمود نجم‌آبادی در ۲۳ آذر ماه ۱۲۸۲ هجری شمسی در خانواده‌ای اهل علم و ادب در تهران متولد شد. از طرف مادر نسب به آیت‌الله هادی نجم‌آبادی و از طرف پدر به مرحوم حاج‌آقا محمد نجم‌آبادی می‌رسد. تحصیلات خود را ابتدا در مدرسه «شرکت گلستان» و مدرسه قدیم «ایران و آلمان» انجام داد، سپس در «دارالفنون» و «دارالمعلمین» دنبال کرد و از آن‌جا به مدرسه طب رفت. مدتی در قوچان و سبزوار به طبابت پرداخت سپس به تهران آمد و در انستیتو پاستور مشغول به کار شد. وی ریاست بیمارستان‌های «نجات» و «لقمان‌الدوله» را برعهده داشت. هم‌چنین سال‌ها نایب رئیس انجمن بین‌المللی «تاریخ طب» در پاریس بود. او به زبان‌های آلمانی، فرانسوی و عربی تسلط داشت و تحقیقاتی در زمینه تاریخ طب و طب سنتی انجام داد و آثاری در این زمینه نوشت. نجم‌آبادی ماهنامه «جهان پزشکی» را تأسیس و منتشر کرد. او در ۱۳۷۹ هجری شمسی

در تهران درگذشت.

دکتر نجم‌آبادی آثار متعددی در طول حیات خود منتشر نموده که از آن جمله می‌توان به «محمد زکریای رازی»، «اصول بهداشت»، «بلای عظیم نسل بشر، سفلیس و سوزاک»، «تاریخ طب ایران»، «تعالیم پزشکی صدساله فرانسویان در ایران»، «راهنمای پزشکان»، «مختصری از طب اسلامی به‌خصوص خدمات ایرانیان»، «فهرست کتاب‌های چاپی فارسی طبی»، «ترجمه کتاب‌های «آبله و سرخک»، «آیین پزشکی یا پندنامه اهوازی»، «تصحیح «رساله وجودیه» و مقدمه بر کتاب «طب اسلامی» اشاره کرد.

انجمن آثار و مفاخر فرهنگی به پاس سال‌ها فعالیت علمی و فرهنگی وی، طی برگزاری مراسم بزرگداشتی در ۲۷ آذر ماه ۱۳۷۸ ایشان را به‌عنوان یکی از مفاخر ایران زمین معرفی کرد و لوح تقدیری همراه با نشان زرین انجمن به استاد اهدا نمود.

به نقل از انجمن آثار و مفاخر فرهنگی

نسخه‌نویسی در یک نگاه

«قسمت ششم»

دکتر فریدون سیامک‌نژاد

■ پیشگفتار

دارد که جای هیچ‌گونه توجیه و تفسیری را باقی نمی‌گذارد، ولی با این وجود شامل داروهای زیر می‌باشد:

رانیتیدین - پروپانتیلین - کلیدینیوم C - شربت آلومینیوم ام‌جی‌اس - قرص آلومینیوم ام‌جی‌اس - شربت هیدروکسید منیزیم - آمپول B کمپلکس - آمپول B₁₂ - آمپول ویتامین B₆ - آمپول ویتامین C و بالاخره آمپول آتروپین.

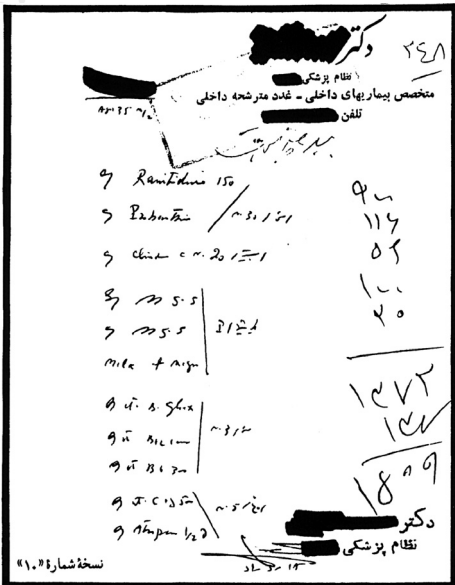
ملاحظه می‌فرمایید که چه معجونی است! اگر این اقلام به جای دارو مثلاً میوه بود و یا غذا بود

شکارچیان را که دیده‌اید. برای شکار هر حیوانی، نوع خاصی از تفنگ و فرم مشخصی از فشنگ را به کار می‌برند. مثلاً برای شکارهای کوچک تفنگ‌های کوچک با فشنگ‌های خفیف و برای شکارهای بزرگ از اسلحه‌های بزرگ‌تر و فشنگ‌های قوی استفاده می‌کنند.

یک پزشک نیز بایستی برای شکار بیماری مریض خویش، براساس نوع بیماری وی از داروی مشخصی استفاده نماید. چرا که اگر برای یک بیماری ساده از بالاترین رده دارویی استفاده نماید، ممکن است که بیماری را بهبود بخشد، ولی معلوم نیست که چه بر سر بیمار خواهد آمد! درست مثل همان شکارچی که چنانچه برای شکاری کوچک از اسلحه بزرگ و فشنگ قوی استفاده نماید، درست است که شکار را می‌کشد، ولی در واقع چیزی از شکار باقی نمی‌گذارد. دارو نیز همچون بسیاری از کالاهای دیگر نامی عام است، لذا برای هر بیماری نوعی خاص در نظر گرفته شده که یک طبیب بایستی با دقت و با کمترین مقدار دارو، سعی کند تا بیشترین نتیجه را بگیرد. با این مقدمه مختصر، داروهای گوارشی را پی می‌گیریم.

■ نسخه شماره ۱۰

این نسخه آن قدر گویا است و آن چنان مساله



چگونه برخورد شود؟ اگر خودتان را اینچنین مورد تاخت و تاز قرار دهند، خوش دارید؟



به هر حال، ایشان چنین نسخه‌ای را برای اولین بار نوشته‌اند که نام ایشان برای کسانی که با نسخه‌هایشان برخورد دارند، نامی آشناست و صد البته اگر برخورد نشود، آخرین بارشان نیز نخواهد بود. بهتر نیست برخوردی درخور، با چنین پزشکان و نسخه‌هایی شود تا شاید به خود آیند و این گونه نسبت به جامعه پزشکی بی‌تفاوت نباشند. از تمامی دردمندان می‌خواهیم که ما را نیز آشنا کنند که چگونه با چنین نسخه‌هایی بایستی برخورد کرد. این جانب جز تأسف خوردن، کار دیگری نمی‌توانم انجام دهم، لذا امیدم به مسؤولین است تا چنین حرکات غیراصولی را در نسخه‌نویسی هرچه زودتر از دامان دارو درمانی این مملکت دور کنند و نگذارند تا بیش از این دارویی که با هزاران مشقت تهیه می‌شود مورد هجوم چنین همکارانی واقع شده و چنین مصرفی را برای دارو متوقف کنند. به هر حال، بایستی هرچه زودتر جلوی این گونه حرکات در حرفه پزشکی گرفته شود، چرا

و شخص سالمی قرار بود آن را بخورد، چه بلایی به سرش می‌آمد. حتماً دچار عارضه سوء هاضمه می‌شد که خود جای بحثی جداگانه دارد.

آیا این همه دارو برای درمان بیمار است؟ یا برای نشان دادن کلکسیون از داروهای گوارشی تقویتی و ... می‌باشد؟

آقای دکتر! به کجا می‌روید؟ با مریض خود چه می‌کنید؟ آیا خودتان هم برای بیماری عزیزانتان حاضرید این چنین به آب و آتش بزنید؟

وجود شربت آنتی‌اسید، همراه با قرص آن به اضافه هیدروکسید منیزیم که خود می‌تواند علاوه بر درمان یبوست، به‌عنوان ضداسید نیز عمل کند در این نسخه برای چیست؟ چه توجیه علمی برای چنین کاری دارید؟

مگر بیمار را لوله آزمایش پنداشته‌اید که هر ماده‌ای را در آن می‌ریزد تا نظاره‌گر غلیان آن‌ها در لوله باشید؟

همراه بودن پروبانتیلین با کلیدینوم C برای چیست؟ مگر بیمار شما دچار چه عارضه‌ای است که این گونه به وی و بیماری‌اش حمله کرده‌اید؟ این همه آمپول (۵ نوع) چرا؟ مگر بیمار را تخته نشانه فرض کرده‌اید که این گونه قصد سوراخ سوراخ کردن بدن او را دارید؟

به هر حال، آقای دکتر بهتر نیست به خود آییند و کمی در نوشتن چنین نسخه‌ای تأمل کنید! به کجا قصد رفتن دارید؟ بیمار چه گناهی کرده که بایستی تن رنجور خویش را به شما و نسخه این چنینی شما بسپارد؟

تعهد، تخصص، مسؤولیت و تقدس حرفه‌ایتان کجا رفته است! دوست دارید که با چنین نسخه‌ای

غذا به پزشک مراجعه کرده است. پزشک متخصص بیماری‌های عفونی است و برای بیمار خویش، این چنین داروهای گوارشی! را تجویز کرده است: قرص پانکراتین روزی سه قرص (بعد از هر غذا یکی) قرص دیجستیو با همان دوز روزی سه قرص (بعد از هر غذا یکی) و قرص بیزاکودیل که بیمار بایستی طبق دستور ایشان با فاصله میل کند. توصیه به این همکار عزیز این است که، اگر ماشین خود را برای تعمیر به جای تعمیرگاه اتومبیل به محلی که مثلاً تلویزیون را درست می‌کند تحویل می‌دهید، به خود نیز اجازه دهید که در تخصص دیگران دخالت نمایید. چنانچه این گونه نیست بهتر بود که بیمار را به متخصص دستگاه گوارش هدایت می‌کردید.

ضمناً بایستی گفته شود که پانکراتین و دیجستیو دارای اثرات تقریباً مشابهی هستند و بیمار با مصرف یکی از آن‌ها به مقصود می‌رسد و دیگر نیازی به داروی دیگر هم گروه نبود تا هم مریض زحمت بیشتری برای خوردن دارو متحمل شود و هم داروی مملکت بی‌رویه مصرف گردد.

نکته آخر این که چون همکاران پزشک همیشه توصیه‌شان به دیگر همکاران این است که در کار و تخصص آن‌ها دخالت نکنند، بهتر است همکاران خویش را نیز چنین گوشزدی بنمایند تا در تخصص یکدیگر دخالت نکرده و همچنان در حیطه کار و مسؤولیت و مهارت خویش حرکت کنند.

در خاتمه بار دیگر امیدواریم که مسؤولین و دست‌اندرکاران فکری عاجل برای این معضل دارو - درمانی بنمایند تا بیش از پیش شاهد مصرف این چینی دارو در مملکت نباشیم.

که چنین تجویزی برای دارو هیچ‌گاه چاه ویل مصرف را پر نکرده و شاخص‌های مصرف دارو را مهار نخواهد کرد.

البته، اعتقاد بر این است که چنین طیبیانی در صورت عدم توجه به ارشادات مسؤولین و دست‌اندرکاران، بایستی به جامعه معرفی شوند تا بیماران تکلیف خویش را با آن‌ها بدانند و با عدم مراجعه به ایشان، عملاً آن‌ها را از جامعه پزشکی برانند. این حقیر به واسطه چنین برخوردی از همکاران دردمند و متعهدی که خود نیز از روش‌های این چینی در برخورد با داروی مملکت گله‌مند هستند پوزش می‌طلبم. امیدوارم که این حرکت کوچک بتواند راه‌گشای این معضل باشد.

■ نسخه شماره ۱۱

بیماری حدود پنجاه ساله به واسطه سوء هاضمه و احساس سنگینی در معده خویش پس از صرف

